

امنیت در اسلام (مبانی و قالب‌های فکری)

مجتبی اسلامی^۱

حسین درجانی^۲

تاریخ وصول: ۸۸/۹/۱۵

تاریخ پذیرش: ۸۸/۱۲/۲۳

چکیده

در این مقاله به بررسی مقوله امنیت در اسلام با رویکرد سیره نبوی و امنیت در دیدگاه علوی و مهدوی خواهیم پرداخت. بر این اساس بادر نظر گرفتن شاخص‌های اصلی و کلیدی درگفتمان پیامبراعظم و حضرت علی (ع) و رویکرد فلسفه انتظار مسئله امنیت، ابعاد و قالب‌های فکری منبعث از آن را تبیین و بررسی می‌کنیم. که گفتمان امنیت در اسلام توسط سایر امامان شیعه مورد توجه قرار گرفته است ولی در این نوشتار به واکاوی گفتمان‌های غالب مفهوم و ساختار امنیت که در رهیافت نبوی، علوی و مهدوی آن مستتر است می‌پردازیم.

آنچه در کلام پیامبراعظم در زمینه امنیت مورد توجه و تعمق است التزام ایشان به کلام وحی و امنیت همه جانبه در بلاد اسلامی و برای عموم شهروندان است. در نگاه ائمه اطهار الگوپذیری از سیره نبوی و کلام فاخر قرآن در کنار مقتضیات و مصلحت جامعه اسلامی و حق داشتن امنیت و آسایش برای کلیه اتباع سرزمین اسلامی حائز اهمیت است. نگارنده در نوشتار حاضر تلاش دارد تا بنیان‌های نظری «ایده امنیت» در مکتب اسلام را به بحث گذارده و در این جهت به تحلیل گفتمان اسلامی - با هدف استخراج گزاره‌هایی که حدود گفتمانی امنیت را در مکتب اسلام مشخص سازند - پردازد؛ زیرا ظهور اسلام به مثابه انقلابی تمام عیار و ارائه دهنده گفتمانی تازه و منحصر به فرد است. این گفتمان افزون بر

۱- عضو هیأت علمی دانشگاه علوم انتظامی

۲- دانشجوی دوره دکتری رشته روابط بین الملل دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات اصفهان



ارائه مفاهیم و ایده‌های جدید به پالایش و پیرایش مفاهیم محوری و رایج در عرصه سیاست عملی نیز می‌پردازد که از آن جمله می‌توان به مفهوم «امنیت» اشاره کرد. **واژگان کلیدی:** امنیت، امنیت نبوی، امنیت علوی، امنیت مهدوی.

مقدمه

یکی از خواسته‌های اساسی بشر امنیت است که تأمین آن از مهمترین وظایف حکومت-هاست. در ادبیات سیاسی و جامعه‌شناسی معاصر، این امر از بدیهی‌ترین اصول به حساب می‌آید. امنیت به معنای آرامش، آسودگی، ایمنی است. در فرهنگ سیاسی، مهمترین عنصری که برای امنیت منظور می‌کنند «فقدان تهدید» است. البته چون فقدان تهدید به طور مطلق و تام، دست نیافتنی است به «حداقل رساندن تهدید» را در مفهوم امنیت کافی دانسته‌اند. اگر به همین معنا قناعت کنیم، قهراً امنیت مفهومی نسبی است که دارای مراتب شدت و ضعف است. اسلام به عنوان یک نظام حقوقی جامع که پاسخگوی نیازهای فردی و اجتماعی در همه زمانها و مکانهاست نمی‌تواند از این قاعده مستثنی باشد. یک نگاه به متون دینی و احکام و مقررات اسلامی کافی است که هم به اهمیت امنیت در همه عرصه‌ها از دیدگاه اسلام و هم راه‌حلهایی که اسلام برای تحقق بخشیدن به امنیت در جامعه اسلامی ارائه داده است پی ببریم. در اسلام همانگونه که برخی از نقاط، اماکن امن به حساب آمده است برخی از ماهها و زمانها نیز زمان‌های امن به حساب آمده است. ماههای چهارگانه حرام (رجب، ذیقعدة، ذیحجه و محرم) که اسلام بر حرمت آن تأکید جدی دارد نشانه اهمیت و امنیت در نگاه اسلام است. در قرآن کریم آمده است: «آن عدة الشهور عندالله اثني عشر شهرا في كتاب الله يوم خلق السموات والارض، منها اربعة حرم ذلك الدين القيم فلا تظلموا فيهن أنفسكم... إنما النسئ زيادة في الكفر يضل به الذين كفروا يحلونہ عاما و يحرمونه عاما ليواطؤوا عدة ما حرم الله...» (توبه/۳۷-۳۶).

یعنی همانا عدد ماهها نزد خدا در کتاب خدا از آن روزی که خداوند آسمان و زمین را بیافرید دوازده ماه است. از آن دوازده ماه، چهار ماه، ماههای حرام است. این است دستور دین استوار و محکم. پس در آن ماهها در حق خود ظلم (جنگ و خونریزی) نکنید...



نسخ (تغییر و تبدیل و جابجایی ماه حرام با ماه دیگر) افزایش کفر است که با آن کافران گمراه می‌شوند، سالی ماه حرام را حلال می‌شمارند و سالی دیگر حرام، تا بدین وسیله عده ماههایی که خدا آن را حرام کرده را پایمال کنند و حرام خدا را حلال گردانند ... «یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله و لا الشهر الحرام» (مائده/۲). یعنی ای اهل ایمان حرمت شعائر (مناسک حج) و ماه حرام را نگه دارید.

باتوجه به رهیافت قرآنی نسبت به مقوله امنیت در سایر بخش‌های نوشتار فوق به بررسی سه گفتمان غالب امنیت در سیره نبوی، علوی و مهدوی و در ادامه به اهمیت مقوله امنیت در دیدگاه سایر امامان شیعه پرداخته می‌شود. در پایان از دریافت ذهنی متون، احادیث و روایات گفتمان غالب امنیت در اسلام مبانی و قالب‌های فکری آن ارائه می‌گردد.

امنیت نبوی

گفتمان امنیتی پیامبر اسلام در ابعاد و سطوح مختلف آن یکی از نیازها و مطالبات عمده و اساسی بشریت حاضر و مخصوصاً جهان اسلام و در این واکاوی ایران اسلامی است. نیاز به امنیت در موارد مختلف چون عوامل تأمین امنیت اقتصادی، روانی، فرهنگی، قضائی، حقوقی، زیست محیطی، اخلاقی، سیاسی و نیز راهکارهای جلوگیری از نا امنی‌ها و عوامل برهم زنده آنها در سیره پیامبر اکرم (ص) آمده است. با عنایت به اسوه بودن سیره اجتماعی و فردی پیامبر اعظم، تبیین سیره امنیتی آن حضرت می‌تواند در جهت تأمین امنیت بشری با ابعاد مختلف آن، مؤثر و راهگشا باشد. در سیره امنیتی پیامبر اعظم (ص) تهدیدهای اصلی امنیت انسان و جامعه انسانی، درونی است. از این رو در موضوع امنیت فردی «موانع درونی کمال» جزء تهدیدها و خطرات است. در حوزه اجتماعی، «ظلم به دیگران» و به تعبیر دیگر، استبداد و تجاوز به حقوق دیگران. به همین دلیل است که اصطلاح «جهاد اکبر» و «جهاد اصغر» در فرمایش پیامبر اسلام برای تأمین امنیت فردی و جمعی اطلاق شده است. پرهیز از جنگ و خشونت و صلح طلبی در بر خورد با مخالفان، عمق دادن معنایی به هویت اسلامی، اصل اخوت به جای دشمنی، همگرایی و وحدت، نبرد با جنگ طلبان و منافقین، پرهیز از



استبداد و ستم، ظلم ستیزی، وفاداری به تعهدات و توافقنامه‌ها و برخورد با پیمان شکنان، التزام و تعهد به قوانین الهی، تساهل و تسامح توأم با جدیت و قاطعیت، برقراری عدل و قسط، رسیدگی به فقرا و محرومان، ترویج انفاق و ایثار... از اهم اصولی است که در تأمین امنیت، مورد توجه پیامبر(ص) قرار داشته است. پیامبرگرامی اسلام در آغاز رسالت خویش، میان ایمان به خداوند و رستگاری - که امنیت نیز یکی از مشتقات آن است - ارتباط برقرار کرد. «قولوا لا اله الا الله تفلحوا». در تمام دوران مگه و مدینه نیز بر دین اسلام و توحید به عنوان مرجع امنیت تأکید می‌کرد پیامبر اسلام، با نفی ارکان امنیتی دوره جاهلیت (نگرش محدود قبیله، تکاثر و فزون طلبی، حمیت و سرکوب مخالفان و منافع قبیله) الگوی امنیت قرآنی و انسانی را ارایه و اصول دیگری را نیز پی‌ریزی کرد: ۱- وسعت، که بر نفی مرزهای جغرافیایی و اعتبار عقاید متکی است ۲- عمق بخشیدن به هویت دینی - اسلامی ۳- اصل اخوت به جای کینه و دشمنی ۴- عبودیت و تبعیت از خداوند ۵- همگرایی و اتحاد؛ به این صورت که در حکومت نبوی دعوت به مجادله احسن، معاهده، همزیستی مسالمت آمیز و... در کنار جهاد و دفاع مطرح است. سیره امنیتی پیامبر مبتنی بر حق حیات، حق کرامت انسانی، حق آزادی، حق انتخاب، حقوق و تکالیف متقابل دولت و ملت، وحدت پیروان ادیان الهی به همزیستی مسالمت آمیز، برخورد با شرک و ظلم و ... می‌باشد. با توجه به لزوم اطاعت از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، به عنوان الگو و اسوه و نیز اطاعت از قرآن و با توجه به این که یقیناً سیره نبوی مبتنی بر قرآن بوده است، در این جا اهم اصولی را که در تأمین امنیت، در ابعاد مختلف فردی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و... از سوی خداوند متعال به پیامبر دستور داده شده و طبیعتاً مورد توجه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله بوده است، برمی‌شماریم:

الف) صلح طلبی و پرهیز از تعصب در برخورد با مخالفان

بنای اولیه در اسلام بر صلح و پرهیز از جنگ و پرهیز از تعصب جاهلی در برخورد با مخالفان است. بر این امر در آیه ذیل تأکید شده است: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» (آل عمران / ۶۴). بگو ای اهل کتاب، بیاید به سوی



سخنی که میان ما و شما یکسان است [و همه کتاب‌های آسمانی و پیامبران آن را ابلاغ کردند] که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای خدا نگیرند. پس اگر [از دعوت به این حقایق] روی گردانند [تو و پیروانت] بگویید: گواه باشید که ما [در برابر خدا و فرمان‌ها و احکام او] تسلیم هستیم».

علاوه بر این آیه، آیات فراوان دیگر و نیز موارد متعددی از سیره نبوی نقل شده که مؤید اصل مذکور است. برای پرهیز از تفصیل از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

(ب) مبارزه با جنگ‌افروزان و فتنه‌انگیزان

در صورتی که مخالفان اسلام بخواهند از برخورد محبت‌آمیز، منطقی و توأم با دلسوزی اسلام سوء استفاده و فتنه‌انگیزی کنند، دستور اسلام مبارزه با آنهاست؛ چیزی که در سیره نبوی در برخورد با یهودیان، مشرکان و منافقان قابل مشاهده است. آیات زیر مبین همین معناست.

۱. «وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ تَقْتُلُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِّنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِن قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ؛ (بقره / ۱۹۱). و آنان را [که از شرک و کفر و هیچ ستمی باز نمی‌ایستند] هر کجا یافتید، به قتل برسانید و از جایی که شما را بیرون کردند، بیرونشان کنید و فتنه [که شرک، بت پرستی، بیرون کردن مردم از خانه و کاشانه و وطنشان باشد] از قتل و کشتار بدتر است و کنار مسجد الحرام با آنان نجنگید مگر آن که در آن جا با شما بجنگند؛ پس اگر با شما جنگیدند آنان را به قتل برسانید که پاداش و کیفر کافران همین است».

۲. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ؛ (همان، / ۱۹۳). و با آنان بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین فقط ویژه خدا باشد. پس اگر بازایستند [به جنگ با آنان پایان دهید و از آن پس] تجاوزی جز بر ضدستمکاران جایز نیست».

۳. «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ؛ (انفال / ۳۹). و با آنان بجنگید تا هیچ نوع فساد و فتنه [و خون‌ریزی و ناامنی] بر جا نماند، و

دین ویژه خدا شود، پس اگر از فتنه باز ایستند [با آنان نجنگید] زیرا خدا به آنچه انجام می دهند، بیناست».

۴. «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكَ حَتَّى يَرُدُّوكُم عَن دِينِكُمْ أَوْ يَكْفُرُوا بِإِيمَانِكُمْ لَوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ» (بقره / ۲۱۷). از تو درباره جنگ در ماه حرام می پرسند. بگو: هر جنگی در آن [گناهی] بزرگ است، ولی هر نوع بازداشتن [مردم] از راه خدا و کفرورزی به او و [بازداشتن مردم از] مسجد الحرام و بیرون راندن اهلس از آن، نزد خدا بزرگ تر [از جنگ در ماه حرام] است؛ و فتنه از کشتار بزرگ تر است و مشرکان همواره با شما می جنگند تا شما را اگر بتوانند از دینتان برگردانند و از شما کسانی که از دینشان برگردند و در حال کفر بمیرند، همه اعمال خوبشان در دنیا و آخرت تباہ و بی اثر می شود و آنان اهل آتشند و در آن جاودانه اند».

۵. «وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا» (نساء / ۷۵). شما را چه شده که در راه خدا و [رهایی] مردان و زنان و کودکان مستضعف [که ستمکاران هرگونه راه چاره را بر آنان بسته اند] نمی جنگید؟ آن مستضعفانی که همواره می گویند: پروردگارا! ما را از این شهری که اهلس ستمکارند، بیرون ببر و از سوی خود، سرپرستی برای ما بگمار و از جانب خود برای ما یآوری قرار ده». آنچه در این آیات بر آن تأکید شده و در سیره نبوی نیز به منصفه ظهور رسیده است، ضامن تأمین امنیت امت اسلامی در برابر تهدیدهای جهانی و تهدیدهای سازمان یافته داخلی است.

ج) پرهیز از استبداد و اجبار

پرهیز از استبداد و اجبار و دیکتاتوری از سوی حاکمان و کارگزاران و رهبران دینی در جهت تأمین امنیت سیاسی و دینی و اعتقادی امت مسلمان امری الزامی است. اگر کسی عقیده ای را با اجبار بپذیرد، طبیعتاً روزی که برایش فرصت فراهم شود، آن را ترک خواهد



کرد، چنان‌که پذیرش از صرف تظاهر فراتر نخواهد رفت و در نتیجه روز به روز در جامعه نفاق که عنصری ضدامنیتی است، گسترش خواهد یافت. آیات زیر بر همین معنا تأکید دارد:

۱. «وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مِنَ فِي الْأَرْضِ كُلَّهُمْ جَمِيعًا أَفَأَنْتَ تُكْرِهُ النَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ؛ (یونس / ۹۹). اگر پروردگارت می‌خواست یقیناً همه کسانی که روی زمین‌اند [اجباراً] ایمان می‌آوردند؛ [ای پیامبر، در حالی که خدا از بندگانش ایمان اجباری نخواسته] پس آیا تو مردم را وادار می‌کنی تا به اجبار مؤمن شوند؟».

۲. «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنِ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّهَا لَا انْفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ ۱۰ (بقره / ۲۵۶). در دین، هیچ اکراه و اجباری نیست [کسی حق ندارد کسی را از روی اجبار وادار به پذیرفتن دین کند، بلکه هرکسی باید آزادانه با به کارگیری عقل و با تکیه بر مطالعه و تحقیق، دین را بپذیرد]. مسلماً راه هدایت از گمراهی [به وسیله قرآن، پیامبر و امامان معصوم] روشن و آشکار شده است. پس هر که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان بیاورد، بی‌تردید به محکم‌ترین دستگیره که آن را گسستن نیست، چنگ زده است؛ و خدا شنوا و داناست». نیز خداوند در مذمت فرعون می‌گوید: «اسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَاطَاعُوهُ؛ فرعون قوم خود را خوار و خفیف کرد، پس آنها اطاعتش می‌کردند». رفتاری که در اسلام هیچ جایگاهی ندارد. «العزّه لله و لرّسوله و لمؤمنین».

د) ظلم‌ستیزی

شاید بتوانیم بگوییم کلید اصلی تأمین امنیت در مکتب اسلامی مبارزه همه جانبه با ظلم است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ؛ (انعام / ۸۲). کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به ستمی نیامیختند، ایمنی برای آنان است و آنان راه یافتگانند».

آلوده شدن به ظلم، امنیت را از بین می‌برد. بنابراین برای برقراری امنیت باید با انواع و اقسام ظلم مبارزه کرد. خداوند متعال، فریاد توأم با اهانت را، فقط در مورد کسانی اجازه داده است که به آنها ظلمی شده باشد.

«لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا عَلِيمًا» (نساء / ۱۴۸).
خدا افشای بدی‌های دیگران را دوست ندارد، جز برای کسی که مورد ستم قرار گرفته است [که بر ستم‌دیده برای دفع ستم، افشای بدی‌های ستمکار جایز است] و خدا شنوا و داناست».

ه) نهی از اطاعت طاغوت

خدا و پیامبر دوست مؤمنان هستند و دشمن طاغوت و ستمگران؛ لذا بر مبارزه با طاغوت و نهی از اطاعت طاغوت دستور داده شده است. چیزی که پیامبر صلی الله علیه وآله در سراسر دوره رسالت خویش یک لحظه نیز آن را فرو نگذاشت.

۱. «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (همان/۳۵۷). خدا سرپرست و یار کسانی است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکی‌ها [جهل، شرک، فسق و فجور] به سوی نور [ایمان، اخلاق حسنه و تقوا] بیرون می‌برد، و کسانی که کافر شدند، سرپرستان آنان طغیان‌گراند که آنان را از نور به سوی تاریکی‌ها بیرون می‌برند؛ آنان اهل آتشند و قطعاً در آنجا جاودانه‌اند».

۲. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أَوْتُوا نَصِيبًا مِّنَ الْكِتَابِ يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا» (نساء / ۵۱). آیا به کسانی که بهره‌ای اندک از [دانش] کتاب [تورات و انجیل] به آنان داده شده ننگریستی که به هر معبودی غیر خدا و هر طغیان‌گری ایمان می‌آورند؟! و درباره کسانی که کافر شده‌اند، می‌گویند: آنان از کسانی که ایمان [به قرآن و پیامبر] آورده‌اند، راه یافته‌ترند».

۳. «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نَزَلَ إِلَيْكَ وَمَا نَزَلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَكَّمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا» (همان/۶۰). آیا به کسانی که گمان می‌کنند به آنچه بر تو و پیش از تو نازل شده ایمان



آورده‌اند، ننگریستی، که می‌خواهند [در موارد نزاع و اختلافشان] داوری و محاکمه نزد طاغوت برند؟ [همان حاکمان ستمکار و قاضیان رشوه خواری که جز به باطل حکم نمی‌رانند] در حالی که فرمان یافته‌اند به طاغوت کفر ورزند و شیطان [با سوق دادنشان به محاکم طاغوت] می‌خواهد آنان را به گمراهی دوری [که هرگز به رحمت خدا دست نیابند] دچار کند».

۴. «الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ (همان/۷۶). آنان که ایمان آورده‌اند، در راه خدا می‌جنگند و کسانی که کافر شده‌اند، در راه طاغوت می‌جنگند. پس شما با یاران شیطان بجنگید که یقیناً نیرنگ و توطئه شیطان [در برابر اراده خدا و پایداری شما] سست و بی‌پایه است».

۵. «قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِنْ ذَلِكَ مَثُوبَةً عِنْدَ اللَّهِ مَنْ لَعَنَهُ اللَّهُ وَعَظِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمْ الْقِرَدَةَ وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ؛ (مائده /۶۰). بگو آیا شما را از کسانی که کيفرشان [از مؤمنانی که به خیال خود از آنان عیب می‌گیرید و آنان را سزاوار عذاب می‌دانید] نزد خدا بدتر است، خبر دهم؟ [آنان] کسانی [از گذشتگان خود شما] هستند که خدا لعنت‌شان کرده، و بر آنان خشم گرفته، و برخی از آنان را به صورت بوزینه و خوگ در آورده، و [نیز آنان که] طاغوت را پرستیدند؛ اینانند که جایگاه و منزلتشان بدتر و از راه راست گمراه‌ترند».

۶. «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسَبِّرُوا فِي الْأَرْضِ فَإِنظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكذِبِينَ؛ (نحل /۳۶). و همانا در هر امتی پیامبری فرستادیم که [اعلام کند که] خدا را پرستید و از [پرستش] طاغوت پرهیزید. پس خدا گروهی از آنان را [که لیاقت نشان دادند] هدایت کرد و گروهی [دیگر را به سبب تکبر و عنادشان] گمراهی بر آنان مقرر شد. پس در زمین بگردید و با تأمل بنگرید که سرانجام تکذیب‌کنندگان چگونه بود».



۷. «وَالَّذِينَ اجْتَنَبُوا الطَّاغُوتَ أَنْ يَعْبُدُوهَا وَأَنَابُوا إِلَى اللَّهِ لَهُمُ الْبُشْرَى فَبَشِّرْ عِبَادِ؛ (زمر/ ۱۷). و کسانی که از پرستیدن طاغوت [یعنی بت‌ها، اربابان کفر و شیطان‌های سرکش] دوری کردند و به سوی خدا بازگشتند، بر آنان مژده باد؛ پس به بندگانم مژده ده.

(و) پای‌بندی به پیمان و برخورد با پیمان‌شکنان

پیمان‌شکنی مخل امنیت عمومی و جهانی و وفای به عهد زمینه ساز امنیت است. در آیاتی از کتاب آسمانی قرآن بر این موضوع تأکید و بر برخورد با پیمان‌شکنان تأکید شده است.

۱. «وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا بِالْكِيلِ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ؛ (انعام / ۱۵۲). و به مال یتیم جز به روشی که نیکوتر است، نزدیک نشوید تا به حد بلوغ [بدنی و عقلی] خود برسند، و پیمان‌ها و ترازو را براساس عدالت و انصاف کامل و تمام بدهید؛ هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کنیم و هنگامی که سخن گوئید، عدالت ورزید هر چند درباره خویشان باشد، و به پیمان خدا وفا کنید. خدا این [گونه] به شما سفارش کرده تا پند گیرید».

۲. «وَمَا وَجَدْنَا لِأَكْثَرِهِمْ مِنْ عَهْدٍ وَإِنْ وَجَدْنَا أَكْثَرَهُمْ لَفَاسِقِينَ؛ (اعراف / ۱۰۲). و برای بیشتر آنان هیچ‌گونه پای‌بندی و تعهدی [به وعده‌هایشان مبنی بر ایمان آوردن پس از دیدن معجزات و دلایل] نیافتیم و در حقیقت بیشتر آنان را نافرمان [و پیمان‌شکن] یافتیم».

۳. «الَّذِينَ عَاهَدْتَ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُونَ عَهْدَهُمْ فِي كُلِّ مَرَّةٍ وَهُمْ لَا يَتَّقُونَ؛ (انفال / ۵۶). همان کسانی که با برخی از آنان [بارها] پیمان بستیم، ولی هر بار پیمانشان را می‌شکنند و از خدا پروا نمی‌کنند».

۴. «إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ثُمَّ لَمْ يَنْقُضُوا عَهْدَهُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا عَلَيْكُمْ أَحَدًا فَأَتِمُوا إِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ إِلَىٰ مُدَّتِهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ؛ (توبه / ۴). مگر کسانی از مشرکان که با آنان پیمان بستید، سپس چیزی [از شرایط پیمان را] نسبت به شما نکاستند و احدی [از دشمنان را] ضد شما یاری نکردند، پس به پیمانشان تا پایان مدتشان وفادار باشید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد».



۵. «كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ» (همان/۷). چگونه مشرکان را نزد خدا و پیامبرش پیمانی [استوار] تواند بود [در صورتی که همواره پیمان شکنی می‌کنند] مگر کسانی که با آنان در کنار مسجدالحرام پیمان بسته‌اید، پس تا زمانی که [به پیمانشان] با شما پایداری کنند، شما هم به پیمانتان با آنان پایداری کنید؛ زیرا خدا پرهیزکاران را دوست دارد».

۶. «وَإِنْ كُنْتُمْ أَيْمَانُهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعْنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَلِيمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (همان/۱۲). و اگر پیمان‌هایشان را پس از تعهدشان شکستند و در دین شما زبان به طعنه و عیب جویی گشودند، در این صورت با پیشوایان کفر بجنگید که آنان را [نسبت به پیمان‌هایشان] هیچ تعهدی نیست، باشد که [از طعنه زدن و پیمان‌شکنی] بازایستند».

۷. «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِإِنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بَبَيْعِكُمْ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ» (همان/۱۱۱). یقیناً خدا از مؤمنان جان‌ها و اموالشان را به بهای آن که بهشت برای آنان باشد خریده؛ همان کسانی که در راه خدا پیکار می‌کنند، پس [دشمن را] می‌کشند و [خود در راه خدا] کشته می‌شوند [خدا آنان را] بر عهده خود در تورات و انجیل و قرآن [وعده بهشت داده است] وعده‌ای حق؛ و چه کسی به عهد و پیمانش از خدا وفادارتر است؟ پس [ای مؤمنان!] به این داد و ستدی که انجام داده‌اید، خوشحال و شاد باشید؛ و این است کامیابی بزرگ».

۸. «الَّذِينَ يُوفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَنْقُضُونَ الْمِيثَاقَ» (رعد/۲۰). همان کسانی که به عهد خدا [که همانا قرآن است] وفا می‌کنند و پیمان را نمی‌شکنند».

۹. «وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ» (همان/۲۵). و کسانی که عهد خدا را پس از استوار کردنش می‌شکنند، و پیوندهایی را که خدا به برقراری آن فرمان داده می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، لعنت و فرجام بد و دشوار آن سرای برای آنان است». همان‌طور که

ملاحظه کردید، خدا عهدش را با بندگان نمی‌شکند و این مایه آرامش بندگان در ارتباط با خداست. مایه آرامش جوامع انسانی نیز آن است که پیمانی را که با یکدیگر می‌بندند، نشکنند.

ز) پابندی به قوانین الهی

نظم جامعه در صورتی عادلانه است که بر قوانین عادلانه استوار باشد. نظم عادلانه امنیت همه جانبه را به ارمغان خواهد آورد. بنابراین، با توجه به این که تنها قوانین الهی عادلانه است، نظم مبتنی بر قوانین الهی امنیت را به دنبال خواهد آورد. در آیات زیر بر این امر تأکید شده است:

۱. «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَاصْبِرْ حَتَّىٰ يَحْكُمَ اللَّهُ وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ» (یونس/۱۰۹). و از آنچه به سوی وحی می‌شود، پیروی کن و [در برابر پیش آمدها و تکذیب منکران] شکیا باش تا خدا [میان تو و مخالفانت] داوری کند و او بهترین داوران است.

۲. «وَاتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنْ اللَّهُ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (احزاب/ ۲) و آنچه را که از سوی پروردگارت به تو وحی می‌شود پیروی کن؛ قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.

۳. «وَلَمَّا آتَتْهُمُ الْبُيُوتُ الْأَنْبِيَاءُ أَوْ تَوَاتَوْا الْكِتَابَ بِكُلِّ آيَةٍ مَا تَبِعُوا قِبْلَتَكَ وَمَا أَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتِهِمْ وَمَا بَعْضُهُمْ بِتَابِعٍ قِبْلَةَ بَعْضٍ وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّكَ إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِينَ» (بقره/ ۱۴۵) به خدا سوگند اگر برای اهل کتاب هر نشانه و دلیلی بیاوری، از قبله تو پیروی نمی‌کنند، و تو هم از قبله آنان پیروی نخواهی کرد و [نیز] برخی از آنان [که یهودی‌اند] از قبله دیگران [که نصرانی‌اند] پیروی نخواهند کرد. اگر پس از دانشی که [چون قرآن] برایت آمده از هوا و هوس‌های آنان پیروی کنی، مسلماً در آن صورت از ستمکاران خواهی بود.

۴. «فَلِذَلِكَ فَادَعُ وَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَقُلْ آمَنْتُ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنْ كِتَابٍ وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ رَبُّنَا وَرَبُّكُمْ لَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ لَا حُجَّةَ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمُ اللَّهُ يَجْمَعُ بَيْنَنَا وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ» (شوری/ ۱۵) پس آنان را [به سوی همان آیینی که به تو وحی شده] دعوت کن، و همان گونه که مأموری [بر این دعوت] استقامت کن، و از هواهای



نفسانی آنان پیروی مکن و بگو به هر کتابی که خدا نازل کرده، ایمان آوردم و مأمورم که در میان شما به عدالت رفتار کنم؛ خدا پروردگار ما و شماست؛ اعمال ما برای خود ما و اعمال شما برای خود شماست. دیگر میان ما و شما [پس از روشن شدن حقایق] هیچ حجّت و برهانی نیست؛ خدا ما و شما را [در عرصه قیامت] جمع می‌کند، و بازگشت [همه] به سوی اوست».

پیروی از هوا و هوس و ابلیس، انسان را از جاده عدالت و انصاف خارج می‌کند؛ خروج از عدالت خروج از امنیت خواهد بود. آنچه که در کلام پیامبر اعظم حائز اهمیت است توجه پایدار و دائمی به کلام وحی در گفتمان امنیت و اطاعت تام و تمام از خداوند متعال است.

امنیت علوی

ارکان امنیت از منظر امیر مؤمنان علی (ع) را می‌توان در قالب گفتمان علوی و به صورت موجز در این ابعاد جستجو کرد:

- ۱- وحدت در مسائل سیاسی و اجتماعی.
- ۲- جهاد و آمادگی دفاعی عمومی.
- ۳- ایمان و تقوای مردمی.
- ۴- مماشات و تسامح و تساهل همه گروهها.
- ۵- قانون‌مداری.
- ۶- امر به معروف و نهی از منکر (ناظم زاده قمی، ۱۳۸۷).

-اقدامات امنیتی حضرت امام علی بن ابیطالب (ع) در اثنای حکومت

- ۱- خبرگیری از دشمن
- ۲- نظارت بر کار گزاران
- ۳- حفظ اسرار نظامی



- اقدامات نظامی

- ۱- اقدام پیش گیرانه
- ۲- گزینش سپاهیان
- ۳- توجه به امنیت داخلی پیش از جنگ

- اقدامات سیاسی

- ۱- انتخاب کوفه به عنوان پایتخت
- ۲- مذاکره و نامه نگاری (همان، ۱۳۸۷).

لیکن امام علی با توجه به مقتضیات زمانی استراتژی امنیتی خود را با دو رکن اصلی تعریف کردند:

رکن اول: قدرت زدایی از امنیت

نسبت بین «قدرت سیاسی» و «امنیت» از جمله موضوعات مهمی است که در بحث از «مرجع امنیت» پیوسته به آن اشاره می‌رود. از این منظر، «سازمان رسمی قدرت» به مثابه «مرجع» امنیت شناسانده می‌شود که عمده نظریه پردازان رئالیست با عطف توجه به اهمیت و جایگاه قدرت سیاسی در تدبیر امور، بر ضرورت صیانت «حکومت» از هر گونه تعرض و آسیبی - ولو به قیمت هزینه کرد دیگر منافع - تأکید دارند.

اگر چه در گفتمان اسلامی، «قدرت» فی نفسه دارای ارزش نبوده و بسان ابزاری در خدمت اهداف متعالی تر قلمداد می‌شود؛ اما جریان تحولات سیاسی پس از رحلت پیامبر (ص) حکایت از آن دارد که «قدرت» تا «مرجعیت امنیت» ارتقای مقام می‌یابد.

در چنین فضایی است که حضرت علی (ع) زمام حکومت را به دست می‌گیرند. طبعاً حضرت (ع) برای اصلاح گفتمان امنیتی می‌بایست «تورم قدرت» را مهار و اصل «ارزش مندی قدرت» را به نفع اصل «قدرت مندی ارزش‌ها» - که در دوران پیامبر اکرم (ص) جامعه اسلامی شاهد آن بود - نقد و اصلاح می‌کرد. سهم زیادی از مجاهدت‌های حضرت (ع) در مقام حکومت معطوف به این رکن است. از جمله مصادیق بارز آن می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:



۱-۱ نفی ارزش استقلالی قدرت

نخستین اقدام حضرت (ع) در جهت قدرت‌زدایی از امنیت، تأکید و تصریح بر شأن ابزاری آن می‌باشد تا از این طریق مرجعیت ناشی از اولویت «کسب، حفظ و توسعه» قدرت را به نفع اولویت تأمین منافع مادی - معنوی جامعه نقد و نفی کنند. به همین دلیل است که به رغم تأکید بر حقانیت‌شان برای تصدی حکومت پس از رحلت رسول خدا (ص) و مجاهدت‌های بعدی در دوران خلفای سه گانه؛ با مراجعه مردم به ایشان، حضرت (ع) دو سیاست مهم را اتخاذ می‌کنند:

سیاست اول: طرد قدرت

طرد قدرت اگر چه رویکرد قدرت محور حاکم در آن دوران قتل خلیفه سوم را فرصت خوبی برای «کسب قدرت» ارزیابی می‌کرد، اما امام (ع) در مقابل این رویکرد ایستادگی می‌کند و از پذیرش «قدرت» خودداری می‌ورزد. حضرت (ع) به منظور «اصلاح قدرت» و تعیین جایگاه آن، در عمل نشان می‌دهد که هیچ رغبتی در تصدی قدرتی که تبدیل به هدفی مستقل شده است، ندارد؛ و آن را نمی‌پذیرد مگر با «بیان شروطی» که نشان می‌دهد قدرت باید ابزاری برای اعمال «امامت» باشد. این سیاست با آنچه در سه دوره قبل آمد، متفاوت است؛ چرا که در آن مقاطع «شروطی برای اعطای قدرت» به کاندیدا وضع می‌شد و با پذیرش آنها، «خلیفه» مشخص می‌گشت؛ اما حضرت (ع) برای نخستین بار اقدام به «طرح شرط برای پذیرش» قدرت کردند.

از این منظر، نخستین گام برای مهار «قدرت لجام گسیخته»، سیاست «عدم پذیرش» قدرت می‌باشد که حضرت (ع) بر آن اصرار داشتند. طبری نقل می‌کند که از شش نفر حاضر در شورای اولیه تعیین خلیفه، فقط چهار نفر باقی مانده بودند (طلحه، زبیر، سعد و قاص و علی (ع))، که دو نفر اول به دلیل وخامت شرایط سیاسی و نبود حمایت عمومی نخبگان و مردم دعوی خلافت نداشتند، سعد نیز منزوی شده بود و در نتیجه تنها علی (ع) باقی مانده بود و بی‌هیچ شکی می‌توانست قدرت را قبضه کند، اما اصلاً چنین اقدامی نکرد. این سیاست در گفتار و سیره امام (ع) نیز صراحت دارد، آنجا که به مردم می‌فرماید که هیچ رغبتی در تصدی امیری آنها ندارد و اگر هر کس دیگری به این امر اهتمام ورزد



ایشان نکوتر می‌دارند. در عمل نیز تحت فشار و هجمه توده‌های مردم نسبت به قبول این امر اقدام می‌کنند که حکایت از کراهت اولیه ایشان دارد. (همان، ۱۳۸۷).

سیاست دوم. نقد قدرت

به دلیل نهادینه شدن رویکرد قدرت محور در شبکه روابط دولت - مردم، حضرت (ع) پس از تصدی حکومت، در فرازهای مختلف مردم را نسبت به نفی ارزش استقلالی قدرت متذکر می‌شوند.

همین معنا را در خطبه «شقشقیه» خطاب به مردم دارند؛ آنجا که امر الهی، اقبال مردمی و اتمام حجت الهی به واسطه حضور یاران را دلیل پذیرش قدرت می‌دانند تا از آن برای یاری مظلوم و سرکوب ظالم بهره‌برند؛ و در غیر آن تصریح می‌کنند که قدرت بی‌ارزش‌ترین چیز در دنیا خواهد بود (نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۱۱).

رکن دوم. شرعی سازی امنیت

اولویت یافتن قدرت، به حاشیه رانده شدن اصول شریعت در عرصه سیاست را در پی داشت، تا آنجا که تلقی از ضرورت تأمین امنیت به هر روشی، مقبولیت نسبی می‌یابد. در واکنش به این ایده، حضرت (ع) تلاش کرد تا بار دیگر جایگاه شریعت را تبیین کند که امنیت در نسبت با شریعت فهم و عملیاتی می‌شود. در این ارتباط اصول زیر قابل استنتاج هستند:

اصلاح چارچوب دینی و اولویت عدالت بر امنیت. عدالت نزد حضرت (ع) محور اصلی سیاست و ارزش جامعه به شمار می‌آید که بر چهار رکن معرفت، دانش، عمل و استواری قرار دارد. «عدالت» با این روایت چونان «سپری» است که صاحبان حکومت را از تعرض دیگران مصون می‌دارد و هیچ عامل اطمینان بخشی را نمی‌توان سراغ گرفت که همچون عدالت ورزی بتواند در ایجاد امنیت برای همگان کار ساز باشد (علیخانی، ۱۳۸۱: ۱۰-۶). با این حال حضرت (ع) منکر این واقعیت نبود که اجرای این پروژه امری ساده نبوده و مخالفت‌های بسیاری را به دلیل وجود ضعف در یکی از چهار رکن بالا نزد مردم و نخبگان شاهد خواهد بود. اما حضرت چون تصدی امور را به دست گرفت، گام در طریق



اجرای عدالت گذارد و در این مسیر - چنانکه پیامبر اکرم (ص) پیش از این گفته بودند - با استواری تمام و بدون ملاحظه مخالفت‌های احتمالی در مقابل اجرای عدالت به پیش رفت تا آنجا که رانت خواران، گروه‌های ذی نفوذ و حتی گروه‌هایی از مردم بر آشفتند و بنای اعتراض و آشوب و اقدام به براندازی حکومت را گذارند. اما حضرت (ع) حاضر به هزینه کرد «عدالت» برای کسب «مقبولیت» نشدند و در چنین فضایی است که «اقدام نظامی» برای تأمین امنیت جامعه اسلامی موضوعیت می‌یابد (علیخانی، همان: ۶-۱۰). بسیاری از تحولات امنیتی دوران حکومت حضرت را می‌توان در چارچوب این سیاست ارزیابی کرد. حکومت علوی اگرچه زمان زیادی دوام نیاورد. اما به الگوی عملی از مدیریت اسلامی تبدیل شد که تا به امروز نویسندگان، فعالان سیاسی و دولت‌مردان بسیاری به آن استناد و رجوع می‌کنند. الگوی علوی با تأکید همزمان به دو سیاست «شرعی سازی» و «قدرت زدایی» از امنیت، در واقع به احیای ابعاد اسلامی امنیت پرداخت که با رحلت رسول خدا به فراموشی سپرده شده بود.

امنیت مهدوی

بنابر روایات، بشر در دوران حیات زمینی خود، تا قیام قائم آل محمد (عج)، اسیر پراکندگی، دشمنی و جنگ خواهد بود. این دوران که می‌توان آن را دوران پراکندگی، نابرابری و ناامنی نامید، با ختم شدن به ظهور مهدی موعود (عج) و طلوع خورشید عدالت و امنیت، فرجامی خوش خواهد یافت. بنا به آیه ۵۵ سوره نور، پارسایان، به رهبری امام عصر (عج) خلیفه خدا شوند و دین حاکم گردد. در این صورت، بنا به وعده الهی، امنیت جای ترس را می‌گیرد و بندگان خدا به خشنودی و خوشبختی حقیقی دست خواهند یافت. اثر این عدالت و امنیت فراگیر، چنان است که طبیعت نیز بر سر مهر خواهد آمد و با پیشه کردن عدالت، همه گنج‌های خود را برای انسان رو خواهد کرد. حکومت جهان‌شمول و عدالت‌گستر و امنیت‌محور حضرت مهدی (عج)، نه تنها شامل مسلمانان و غیرمسلمانان و اقلیت‌های گوناگون می‌شود، بلکه حتی بدکاران آن‌ها را هم در بر می‌گیرد. البته از روایات چنین برمی‌آید که حسنات و جاذبه حضرت مهدی و نهضت عدالت‌گستر او باعث



جهان شمولی دیانت اسلام و اصلاح بدکاران و روی آوری تمام مردم جهان به اسلام خواهد شد. یکی از شواهد اثبات این مدعا روایاتی است از امام صادق (ع). از ایشان درباره تفسیر آیه هشتاد و سوم سوره آل عمران که می‌فرماید: «هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه سر به فرمان او نهاده است» (آل عمران / ۸۳) پرسش شده است. امام (ع) در پاسخ اظهار می‌دارند که این آیه درباره زمان قیام قائم (ع) است که در آن هنگام در کره خاکی، جایی باقی نمی‌ماند مگر آن که در آن ندای شهادتین (لا اله الا الله و محمد رسول الله) شنیده شود (میزان الحکمه، ص ۲۹۴). در عصر حکومت مهدی، همه مردم از امنیت و عدالت فراگیری برخوردار خواهند بود و عدالت در بیش‌ترین حد و به صورت کامل و تمام اجرا می‌شود. آن هنگام استیفای حقوق به صورت قطعی صورت خواهد گرفت و در قضاوت‌ها و محاکم، دیگر امکان هیچ خطا و اشتباهی پیش نخواهد آمد. زیرا امام (ع) خود میان مردم زندگی و بر آن‌ها حکومت و قضاوت خواهد کرد. قضاوتی که بدون نیاز به بینه و آماره صورت می‌گیرد و این حکومت و قضاوت متکی به الهام الهی و بر همین مبنا متکی بر علم امام است. بدین ترتیب امام (ع) از مردم درخواست بینه و شاهد نمی‌کند و به مانند داوود و سلیمان حکم واحدی می‌نماید (بحار الانوار، ج ۱۴، روایت ۲۳، باب ۱، ص ۱۴). بر همین مبنا، عدالت و ادای حقوق به صاحبان آن به شکل قطعی صورت پذیرفته و کاملاً و بدون هیچ شبهه و خطایی انجام می‌گردد.

از دیگر نشانه‌ها و شاخصه‌های مهدوی که موجب پدید آمدن امنیت، آرامش و ثبات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌گردد، تقسیم درست، برابر و مبتنی بر استحقاق بیت‌المال و اموال مشترک است. هم‌چنان که امام باقر (ع) می‌فرماید:

«وقتی قائم اهل بیت قیام کند، [بیت‌المال] را با مساوات تقسیم می‌کند و نسبت به شهروندان عدل می‌ورزد. پس هر کس او را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و سرکشی نسبت به او همانند سرکشی و گناه نسبت به خدا است» (بحار الانوار، ج ۵۲، روایت ۱۰۳، باب ۲۷، ص ۳۵۰).

نکته بسیار مهم در مبحث حکومت عدالت‌محور و امنیت گستر مهدوی این است: اگرچه حضرت ولی عصر (ع) فاتح شهرهای شرک هستند و حتی چهره ترسیمی ایشان در



روایات و هنگام قیام به گونه‌ای است که همواره شمشیر بر دوش دارند، واقعیت این است که قیام امام (ع) قیامی نظامی و متکی بر اجبار و سرکوب نیست. بنابراین، نباید امنیت و عدالتی کاذب و در سایه شمشیر برقرار شود. قیام مصلحانه یاد شده، نهضتی ایمانی، اسلامی و انسانی برای رهانیدن همه بشر از زنجیرهای نفسانی و موانع و بندهای بی‌شماری است که بر دست و پای انسان فعلی از سوی طاغوت‌ها زده شده و کمال بشری را راکد کرده یا به قهقرا کشانده است. حرکت امیدبخش و زنده‌کننده حضرت، که با پرچم ایمان و عدالت صورت می‌پذیرد، در نهایت مشروعیت و رضایت عمومی صورت می‌گیرد و با پذیرش همگانی همه ساکنان زمین و آسمان و حتی حیوانات و جنبندگان عالم هستی تحقق می‌یابد و همه با مباحثات و خشنودی به آن تن می‌دهند. در این میان، فرقی میان دیانت‌ها، نژادها، قومیت‌ها و هویت‌های گوناگون مردم گیتی نیست؛ چرا که نهضت مهدوی، حرکتی جهان‌گستر و عالم‌شمول برای نجات و رستگاری همه بشریت است. بدین ترتیب می‌توان استنباط کرد که در حکومت جهانی مهدوی، حقی از کشورها یا به عبارت بهتر، ایالت‌های این حکومت در هر کجای گیتی ضایع نمی‌شود. عدالت مهدوی و اسلامی ایجاد می‌کند که در محیطی با ثبات و سرشار از آرامش و فارغ از هر گونه نزاع، اقوام، کشورها و ملیت‌ها، شایستگان و نخبگان متصف به صفات لازمه اسلامی را به کارگزاری و مدیریت ایالات خویش، در چارچوب حکومت جهانی حضرت مهدی بگمارند. از مواهب گوناگون این حکومت، هم‌چون امنیت به گونه‌ای مساوی با دیگران بهره‌مند شوند. در مجموع حضرت ولی‌عصر (عج) از باب گفتمان امنیتی خویش به دنبال احیای و بازتولید نشانه‌ها و اهداف زیر است:

- ۱- احیای کتاب و سنت
۲. عمل به روش پیامبر (ص)
۳. گسترش معرفت و اخلاق
۴. نهضت علمی
۵. برخورد با متخلفان
۶. معرفی جایگاه امامت



عقاید سایر امامان شیعه در باب امنیت در اسلام

مقوله امنیت از چنان اهمیت به سزایی برخوردار است که علی‌رغم وجود گفتمان نظری و سیره عملی پیامبر اعظم و امام اول شیعیان سایر امامان شیعه نیز به طرق نظری یا عملی مباحثی در خصوص امنیت و اهمیت آن در دین مبین اسلام مطرح کرده‌اند که به اجمال به بررسی آن می‌پردازیم:

- سیاست‌های دفاعی - امنیتی در صحیفه سجادیه

صحیفه سجادیه شامل دکتترین و آموزه‌های دفاعی - امنیتی بسیار منسجم و کم نظیری است که امام سجاده (ع) با رویکردی ظلم ستیزانه و در عین عدم تأیید حکومت‌های جائز وقت، به خاطر حفظ اساس اسلام و مصالح امت اسلامی و مقابله با تهدیدها و تهاجم‌های بیگانگان، طراحی کرده و اندیشیده است. اکنون نیز می‌توان به آن اتکا و استناد کرد. در رویکردی اجمالی می‌توان به موضوعات زیر پرداخت:

۱- نفی هرگونه جنگ و سلطه طلبی و مشروعیت صرف جنگ توحیدی.

۲- تأکید فوق العاده بر امنیت و حفظ حدود و سرحدات.

۳- تبیین ویژگی‌ها و صفات لازم برای نیروهای نظامی. امام (ع) برای سپاهیان، صفات و ویژگی‌های متعددی آورده است؛ همانند صبر، ثبات، پایداری، شجاعت، سلامت جسمی، اخلاق نیکو، حسن سیاست یا تدبیر، شهادت طلبی، رهبانیت در جهاد، خلوص و حسن نیت، عدالت ورزی و دوری از ریا. بدیهی است در هر نظام اسلامی باید در اتصاف نیروهای نظامی به این صفات کوشید (اخوان کاظمی، ۱۳۸۷: ۵۳).

۴- تأکید بر ارتقای کمیّت و کیفیت نیروهای انسانی، تسلیحات و کارآمدی آن‌ها

در آموزه‌های امام، کمیّت و کیفیت نیروها و تجهیزات نظامی از اهمیت بسزایی برخوردار است و نقش تعیین کننده‌ای در دستیابی به پیروزی ایفا می‌کند.

۵- تأمین به موقع تدارکات و لجستیک سپاه.

با توجه به اهمیت این امر، در کلیه سیاست‌های دفاعی و نظامی، حضرت از خدا چنین

استمداد می‌کند:



«و ای خدا، تو خود مدیر بر امرشان باش و قوت و آذوقه آن‌ها را پی در پی، بی‌رنج انتظار، عطا فرما و تو خود به تنهایی معونه آن‌ها را تکفل کن...» (اخوان کاظمی، همان: ۵۳).

۶- ضرورت ایجاد الفت، هماهنگی و همدلی در سپاهیان

۷- ضرورت کسب اطلاعات کافی از دشمن و بهره‌گیری از حيله‌ها و تدابیر جنگی حضرت سجاد(ع) از خداوند متعال می‌خواهد که به سپاهیان سرحدات اسلامی، شناخت، علم و بصیرت لازم نسبت به دشمن و اطلاع از حيله‌ها و تدابیر جنگی را اعطا کند.

۸- ضرورت بسیج و آمادگی دائمی نظامی.

در آموزه‌های دفاعی-امنیتی صحیفه سجادیه، مشارکت همگانی مردم در امر دفاع توصیه و برای آماده‌سازی نیرو و امکانات، راه‌های مختلفی عرضه شده است؛ از جمله می‌توان به مشارکت مالی، مشارکت در تأمین مایحتاج نظامی و غیرنظامی سپاهیان و مرزداران و هرگونه مساعدت در تشویق و ترغیب مستقیم یا غیرمستقیم امر جهاد و مجاهدان اشاره کرد (اخوان کاظمی، همان: ۵۴).

۹- تأکید بر قاطعیت در نبرد و کسب پیروزی نهایی.

۱۰- تقویت ایمان سپاهیان، رمز پایداری و مقاومت در جنگ.

از منظر امام، تقویت ایمان سپاهیان و مرزبانان، با عاری کردن فکر و ذهن آن‌ها از امور فتنه‌انگیز و فریبنده دنیوی و یادآوری وعده‌های الهی و نعمت‌های بهشتی برای آنان، باعث استقامت و پایداری‌ها در جنگ خواهد گشت و بدین سان نه تنها ایشان روی از جنگ برنخواهند تابید که حتی خیال فرار از آوردگاه هم به ذهن آن‌ها خطور نخواهد کرد (اخوان کاظمی، همان: ۵۴)..

-امنیت از دیدگاه امام صادق(ع)

امام جعفر صادق (علیه السلام) شخصیتی قرآنی است که دیدگاه‌ها و نظریه‌ها او برگرفته از قرآن و شارح آن یعنی سنت می‌باشد.

نگاه او به هر قضیه‌ای، از جمله امنیت، همچون نگاه قرآن و سنت است. همانگونه که قرآن و سنت همه افراد جامعه را نسبت به همدیگر صاحب حق می‌داند ایشان نیز بر این



باور بوده و برای برپایی این حقوق، تمامی سعی و تلاش خود را به کار گرفته است. امام صادق(ع) در حدیثی بیان می‌دارند:

ثلاثة يحتاج إليها الناس طرّاً، الأمن والعدل والخصب

(سه چیز است که همه مردم به آنها نیازمندند: امنیت، عدالت و آسایش) (سایت لقمان، ۱۳۸۸) همانطور که مشاهده می‌شود تأکید امام بر مقوله امنیت اهمیت و ضرورت آن را بیش از پیش نشان می‌دهد.

نتیجه گیری

ظهور اسلام همراه با ارائه گفتمانی جدید به جامعه بشری بوده است که دارای اصول، مبانی و مفاهیم خاص خود می‌باشد. با این حال می‌توان به واژگان و مفاهیمی چون «امنیت» اشاره داشت که از پیشینه تاریخی طولانی‌تری برخوردارند. این دسته از مفاهیم در دورن مکتب اسلام مورد بازتعریف و بازسازی معنایی قرار گرفته و در نتیجه نظریه امنیتی تازه‌ای پیدا می‌شود که با آموزه‌های جاهلی قابل فهم و درک نیست. با توجه به پیچیدگی و غنای مفهومی این نظریه ضروری است در مقام فهم و درک آن برآمده و از اصول آن متناسب با شرایط جهان معاصر برای امنیت‌سازی استفاده کنیم.

در این نوشتار تلاش شد تا مرزهای گفتمانی این نظریه جدید با اتکا به گفتمان‌های غالب (نبوی، علوی و مهدوی) مشخص شده و زمینه مناسب برای ساماندهی به رهیافت امنیت در اسلام در قالب یک نظریه آماده شود. براین اساس، گزاره‌های راهنما برای نظریه پردازی عبارتند:

- ۱- اسلام دارای رویکرد امنیتی ایجابی است تا سلبی.
- ۲- نظریه اسلامی امنیت، تک منطقی نیست. اسلام از این حیث منطقی دو وجهی را مدنظر دارد؛
- ۳- نظریه امنیتی اسلام بر بنیاد «ارزشمندی انسان» به عنوان خلیفه الهی قرار دارد و از این حیث با رویکردهای امنیت انسانی قرابت و مشابهت دارد؛



گزاره‌های سه گانه بالا حدود گفتمانی نظریه اسلامی امنیت را مشخص می‌کند و بدین ترتیب نظریه‌پردازی در این حوزه را هدفمندی سازد. توجه و عمق نگری به مقوله امنیت در اسلام باعث خواهد شد تا چشم‌انداز امنیت دارای عقبه تئوریک، قابل اجرا و ملموس باشد و جامعه اسلامی ایران را به سمت تعالی و پیشرفت رهنمون سازد.

منابع فارسی

- اخوان کاظمی، بهرام. فصلنامه حکومت اسلامی، شماره ۴۴، ص ۵۳
بحارالانوار، ج ۱۴، روایت ۲۳، باب ۱، ص ۱۴.
علیخانی، علی اکبر ۱۳۸۱. توسعه سیاسی از دیدگاه امام علی (ع) تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ج ۲.
قرآن کریم
میزان‌الحکمه، ج ۵۲، روایت ۱۰۳، باب ۲۷، ص ۳۵۰.
میزان‌الحکمه، ج ۱، روایت ۱۲۴۷، ص ۲۹۴
ناظم زاده قمی، محمد، سایت باشگاه اندیشه، ۱۳۸۷/۶/۲۰
نهج البلاغه، خطبه ۳، ص ۱۱.

منابع لاتین

<http://loghman.info/forum/index.php/topic,2134.0.html>